

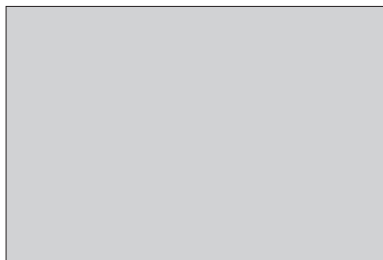
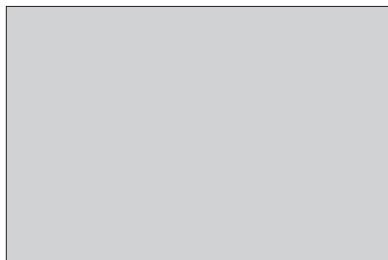


باز تولید هویت اجتماعی

درس ششم

انسان به صورت غریزی نمی‌داند چه موقعیتی در جامعه دارد و در این موقعیت چه وظایفی بر عهده اوست. او باید آگاهانه موقعیت اجتماعی خود؛ یعنی جایگاه خود در جامعه را بشناسد، حقوق و تکالیف خود را یاد بگیرد و با عمل به آنها، به هویت اجتماعی خود شکل دهد. آیا می‌دانید انسان‌ها چگونه به موقعیت اجتماعی خود پی می‌برند و به هویت اجتماعی خود شکل می‌دهند؟

علاوه بر این، کی‌دانید که هویت اجتماعی یک فرد در طول زندگی‌اش، ثابت نیست و بخش‌هایی از آن، یا تغییر می‌کند. آیا می‌دانید اعضای جامعه چگونه هویت‌های اجتماعی جدید به دست می‌آورند؟



هویت اجتماعی چگونه تداوم می‌یابد؟

هر فرد در یک جامعه متولد می‌شود که به وسیله نسل‌های قبل از او ساخته شده است. این جامعه پس از تولد فرد، بخشی از هویت اجتماعی او را تعیین می‌کند؛ یعنی آن فرد را به‌عنوان یکی از اعضای خود به رسمیت می‌شناسد و برای او ویژگی‌هایی متناسب با موقعیتی که در آن قرار گرفته است، در نظر می‌گیرد. آیا می‌توانید به برخی از این ویژگی‌ها اشاره کنید؟

هر جامعه‌ای برای بقا و تداوم، عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای خود را به فرد آموزش می‌دهد. فرد نیز برای مشارکت در جامعه، این عقاید، ارزش‌ها و هنجارها را می‌آموزد، شیوه زندگی در جامعه را فرامی‌گیرد و به تدریج با موقعیتش در جامعه و حقوق و تکالیفی که بر عهده دارد، آشنا می‌شود. فرد با آموزش‌های اساسی و ماندگاری که در خانواده می‌بیند، اولین و مهم‌ترین آشنایی‌ها را با جامعه‌ای که در آن متولد شده است، پیدا می‌کند. مدرسه، مسجد، مجالس علمی و مذهبی، گروه‌های هم‌سالان و رسانه‌های جمعی از دیگر عوامل آشنایی افراد با جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند.

به فرایندی که هر فرد برای مشارکت در زندگی اجتماعی دنبال می‌کند و مسیری که برای شکل‌گیری هویت اجتماعی افراد طی می‌شود، «جامعه‌پذیری» می‌گویند.



گاهی فرایند جامعه‌پذیری با موفقیت همراه نیست. ممکن است برخی افراد که به‌طور کامل جامعه‌پذیر نشوند. این افراد از پذیرش عقاید و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی سر باز می‌زنند، به حقوق و تکالیف خود پایبند نیستند و نقشی را که جامعه از آنها انتظار دارد، نمی‌پذیرند. به کنش‌هایی که بر خلاف عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هستند، «کج‌روی اجتماعی» می‌گویند. آیا می‌توانید چند نمونه کجروی اجتماعی نام ببرید؟

هر جامعه‌ای برای پیشگیری از کجروی‌های اجتماعی و کنترل آنها، روش‌های تبلیغ و اقناع، تشویق و پاداش و تنبیه و مجازات را به کار می‌گیرد؛ یعنی می‌کوشد تا از طریق آموزش افراد را قانع کند که عقاید و ارزش‌های جامعه را بپذیرند. به افرادی که مطابق ارزش‌ها و هنجارهای جامعه عمل می‌کنند، پاداش می‌دهد و کسانی را که دچار کجروی اجتماعی شده باشند، مجازات می‌کند.

به مجموعه فعالیت‌هایی که برای پذیرش فرهنگ جامعه و انطباق افراد با انتظارات جامعه انجام می‌گیرد، «کنترل اجتماعی» می‌گویند.



جامعه‌ای که روش‌های مناسبی برای کنترل اجتماعی نداشته باشد، بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرد، بازتولیدش با مشکل مواجه می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر از جمله راهکارهای اسلام برای جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی است. آیا می‌دانید امر به معروف و نهی از منکر در چه مواقعی مسئولیتی همگانی و در چه مواقعی وظیفه سازمان‌های رسمی است؟

بخوانیم و بدانیم

در صدر اسلام، مسلمانان هنگام احوال‌پرسی و خداحافظی، سوره عصر را تلاوت می‌کردند. ابتدا یکی از افراد بخشی از سوره را می‌خواند و فرد مقابل، آن را به پایان می‌رساند.

به نام خداوند بخشنده مهربان

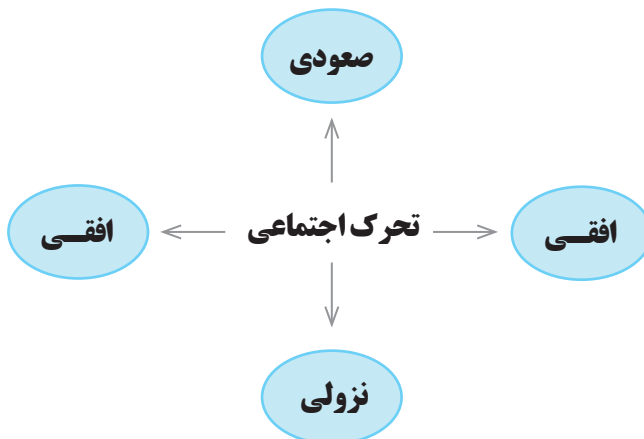
قسم به عصر. که آدمی به راستی در زیان است. مگر آنان که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و یکدیگر را به رعایت حق سفارش کنند و یکدیگر را به استقامت و شکیبایی سفارش کنند.

- امروزه برخی کجروی‌های اجتماعی در فرهنگ عمومی ایرانی - اسلامی دیده می‌شود؛ برای مثال گاهی در بخش‌هایی از جامعه اسلامی، تجمل‌گرایی دیده می‌شود در حالی که در آموزه‌های اسلامی به ساده زیستی توصیه شده است. برای درونی کردن فرهنگ اسلامی - ایرانی و همچنین پیشگیری از کج روی‌های اجتماعی، راهکارهایی پیشنهاد دهید.
- گاهی برخی پزشکان و مهندسان برخلاف فرهنگ پذیرفته شده در جامعه عمل می‌کنند. به برخی کجروی‌های انجام شده در مشاغل پزشکی و فنی و مهندسی اشاره نمایید و راه‌های کنترل آن را بیان نمایید.
- گاهی در بخش‌هایی از جامعه ما، رفتارهایی برخلاف فرهنگ عمومی ایرانی - اسلامی به چشم می‌خورد برای مثال علیرغم تأکید آموزه‌های اسلامی به ساده‌زیستی، برخی مردم به تجمل‌گرایی روی آورده‌اند.

هویت اجتماعی چگونه تغییر می‌کند؟

دانستید که موقعیت اجتماعی یک فرد ممکن است در طول زندگی او تغییر کند. به نظر شما این تغییرات موقعیتی چه انواعی می‌تواند داشته باشد؟

جابه‌جایی افراد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر را تحرک اجتماعی می‌گویند. تحرک اجتماعی انواعی دارد: صعودی، نزولی و افقی.



کارمند یک اداره هنگامی که مدیر بخشی از اداره می‌شود و یا مدیر یک بخش هنگامی که مدیر کل می‌شود، تحرک اجتماعی صعودی پیدا کرده است. مدیر اداره هنگامی که از مدیریت عزل می‌شود و به صورت کارمند عادی به کار خود ادامه می‌دهد، تحرک اجتماعی نزولی دارد.

اگر شخصی شغل خود را تغییر دهد. اما شغل جدید، موقعیت اجتماعی او را تغییر ندهد، تحرک اجتماعی افقی دارد. مانند کارمندی که از یک بخش اداره به بخش دیگر انتقال پیدا می‌کند. آیا می‌توانید برای هر یک از انواع تحرک اجتماعی نمونه‌های دیگری مثال بزنید؟ با اینکه در همه کشورهای رتبه‌بندی مشاغل وجود دارد، ولی این رتبه‌بندی در همه کشورهای یکسان نیست. برخی مشاغل در بعضی کشورها از اهمیت بیشتری برخوردارند و بالعکس. علاوه بر این باید به یاد داشته باشیم که موقعیت اجتماعی افراد صرفاً تابع مشاغل آنها نیست، بلکه به عوامل دیگری مانند علم، ایمان، تقوا، هنر، مهارت، احترام نیز بستگی دارد. آیا می‌توانید به ملاک‌های دیگری اشاره کنید؟

به نظر شما آیا اعضای یک جامعه می‌توانند هر نوع هویت اجتماعی را کسب کنند؟ آیا همه جوامع فرصت‌های یکسانی برای تحرک اجتماعی در اختیار افراد قرار می‌دهند؟ آیا همه اعضای یک جامعه فرصت‌های برابر برای تحرک اجتماعی دارند؟

فرصت‌های پیش‌روی افراد برای تحرک اجتماعی و کسب هویت‌های جدید در جوامع مختلف، یکسان نیست. هر جامعه‌ای به تناسب عقاید و ارزش‌های خود برخی تحرک‌های اجتماعی و تغییرات هویتی را تشویق و برخی دیگر را منع می‌کند. برخی هویت‌ها را می‌پذیرد و برخی دیگر را نمی‌پذیرد. آیا می‌توانید مواردی را مثال بزنید؟



مثلاً جامعه‌ای که براساس ارزش‌های نژادی شکل می‌گیرد، صرفاً برای یک نژاد خاص امکان تحرک اجتماعی صعودی را فراهم می‌آورد.

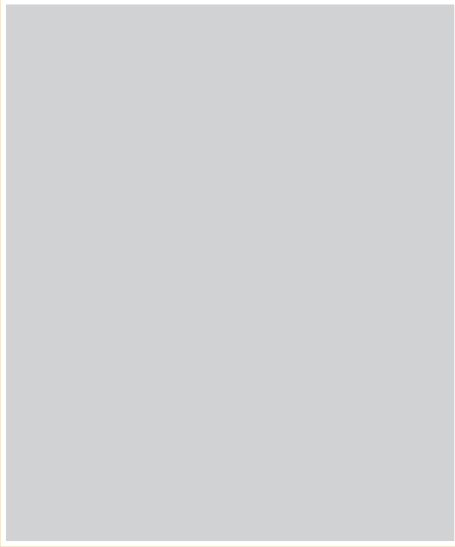
جامعه‌ای که به ارزش‌های اقتصادی اهمیت و اولویت می‌دهد، تحرک اجتماعی صعودی را تنها برای کسانی ممکن می‌سازد که ثروت دارند.

یک جامعه غیردینی، به هویت دینی و معنوی افراد اجازه بروز و ظهور اجتماعی نمی‌دهد. برای نمونه می‌توان به جلوگیری از تحصیل دختران محجبه در برخی کشورهای غربی اشاره کرد. در یک جامعه دینی و معنوی نیز هویت‌هایی که ابعاد متعالی و الهی وجود انسان را نادیده بگیرند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند.

به نظر شما تغییرات هویتی تا چه زمانی مورد تأیید و تشویق جامعه قرار می‌گیرند و از چه زمانی با مخالفت جامعه و مجازات‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شوند؟

نمونه بیاورید

تحرک اجتماعی گاه درون یک نسل (برای یک فرد در طول زندگی خودش) و گاه در دو نسل (برای یک فرد نسبت به والدینش) اتفاق می‌افتد. نمونه‌هایی از تحرک اجتماعی درون نسلی و میان نسلی را بیان نمایید.



درس هفتم **تحوالات هویتی جامعه**

هویت اجتماعی افراد محصول عضویت گروهی آنهاست؛ مانند اینکه شهری، روستایی و عشایری بودن ما نتیجه عضویت ما در یک شهر، روستا یا ایل است. هر جامعه‌ای هم هویت خاصی دارد که از آن به هویت فرهنگی آن جامعه یاد می‌شود.

هویت فرهنگی هر جامعه براساس عقاید و ارزش‌های اجتماعی آن شکل می‌گیرد. یعنی هرگاه افراد جامعه، عقاید و ارزش‌هایی را بپذیرند و به رسمیت بشناسند، هویت فرهنگی آن جامعه پدید می‌آید.

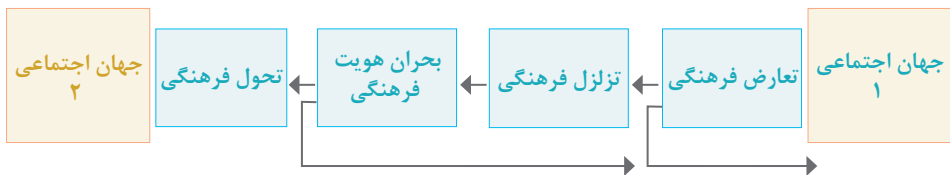
هویت اجتماعی افراد در پرتو هویت فرهنگی جامعه و متناسب با آن شکل می‌گیرد. هویت فرهنگی جامعه، فرصت شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی متناسب با خود را پدید می‌آورد و در برابر انواع هویت‌های اجتماعی که با عقاید و ارزش‌های آن ناسازگار باشند، مقاومت می‌کند. هویت فرهنگی جامعه تا زمانی که عقاید و ارزش‌های مربوط به آن مورد پذیرش اعضای جامعه و برای آنها مهم باشد، تداوم و باز تولید می‌آورد. هرگاه عقاید و ارزش‌ها، اهمیت و اعتبار خود را نزد اعضای یک جامعه از دست بدهند، دوام هویت فرهنگی آن جامعه با چالش‌هایی مواجه می‌شود. آیا می‌دانید هویت فرهنگی یک جامعه چگونه تغییر می‌کند؟

فرایند تحولات هویتی جامعه چگونه است؟

دانستید که افراد می‌توانند هویت اجتماعی خود را تغییر دهند. تا زمانی که تغییرات هویتی افراد در چارچوب عقاید و ارزش‌های اجتماعی پذیرفته شده در جامعه اتفاق بیفتند و با هویت فرهنگی جامعه سازگار باشد، مورد تشویق و تأیید جامعه قرار می‌گیرد. فردی که با تلاش و پشتکار، موقعیت اجتماعی خود و دیگران را ارتقا می‌بخشد از طرف جامعه، تأیید و تشویق می‌شود. اما همیشه این‌گونه نیست. اگر تغییرات هویتی افراد مطابق عقاید و ارزش‌های جامعه نباشد، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟

گاهی تغییرات هویتی افراد، شیوه‌هایی از زندگی را به دنبال می‌آورد که با عقاید و ارزش‌های جامعه ناسازگار است. اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، عقاید و ارزش‌هایی که هویت فرهنگی جامعه را می‌سازند، مورد تردید قرار می‌گیرند و ثبات خود در زندگی مردم را از دست می‌دهند. در نتیجه تداوم چنین وضعیتی، جامعه دیگر نمی‌تواند از عقاید و ارزش‌هایش دفاع کند و آنها را حفظ نماید. در این صورت راه برای تحول هویت فرهنگی جامعه باز می‌شود و جامعه به جامعه‌ای دیگر تبدیل می‌شود.^۱ به نظر شما تحول فرهنگی مثبت است یا منفی؟ آیا راهی برای ارزیابی تحولات فرهنگی وجود دارد؟

تحولات فرهنگی می‌توانند مثبت یا منفی باشند. اگر فرهنگی که دچار تحول می‌شود، فرهنگی باطل باشد و جهت تغییرات به سوی فرهنگ حق باشد، تحول فرهنگی مثبت است. اما اگر فرهنگی که اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد، فرهنگ حق باشد و جهت تغییرات به سوی فرهنگ باطل باشد، تحول فرهنگی منفی است. تحول جامعه جاهلی به جامعه نبوی تحول فرهنگی مثبت و تحول جامعه نبوی به جامعه اموی، تحول فرهنگی منفی است.



اکنون که با فرایند تحولات هویتی جامعه آشنا شدید، این پرسش مهم مطرح می‌شود که چرا این تحولات رخ می‌دهند؟ علل این تحولات کدام‌اند؟

۱- این مراحل در جامعه‌شناسی به ترتیب تعارض فرهنگی، تزلزل فرهنگی، بحران هویت فرهنگی و تحول فرهنگی نامیده می‌شوند.

علل تحولات فرهنگی به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. علل درونی یا به ابداعات و نوآوری‌های مثبت و منفی افراد جامعه مربوط می‌شود، یا به کاستی‌ها و بن‌بست‌های موجود در فرهنگ جامعه باز می‌گردد. برای مثال اگر فرهنگ یک جامعه توان پاسخ‌گویی به نیازهای جسمانی و فطری انسان‌ها را نداشته باشد، نشاط زندگی را از دست می‌دهد و گرفتار یأس، ناامیدی می‌شود. این کاستی‌ها و بن‌بست‌ها متفکران و مصلحان اجتماعی را به بازاندیشی در فرهنگ جامعه فرا می‌خواند و زمینه را برای تحولات فرهنگی فراهم می‌کند.

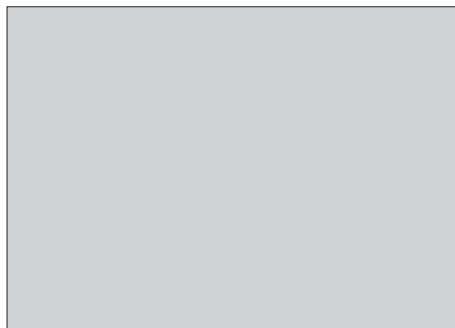


علت بیرونی تحولات فرهنگی، مواجهه و ارتباط جوامع با یکدیگر است. اما آیا هر ارتباطی میان جوامع به تحول فرهنگی منجر می‌شود؟

ارتباط جوامع مختلف با یکدیگر متداول و پذیرفته است. این ارتباط می‌تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد. گاهی روابط در محدوده نمادها، هنجارها و سبک‌های زندگی است و گاهی در سطح عقاید و ارزش‌های اجتماعی است. گاهی ارتباط میان جوامع، زمینه گسترش و پیشرفت یک جامعه را فراهم می‌آورد و گاهی به تحولات فرهنگی منجر می‌شود. به نظر شما چه شکلی از ارتباط میان جوامع، تحولات فرهنگی را به دنبال می‌آورد؟

اگر یک جامعه با حفظ عقاید و ارزش‌های خود با جوامع دیگر ارتباط برقرار کند و در محدوده هنجارها و سبک‌های زندگی، عناصری را از جوامع دیگر بگیرد و در صورت لزوم تغییرات لازم را در آنها پدید آورد، زمینه گسترش و پیشرفت خود را فراهم می‌آورد. جوامع اسلامی در سده‌های نخستین رویارویی با جوامع دیگر، با حفظ هویت فرهنگی خود به تعامل با آنها پرداختند و به همین دلیل عناصر سازگار با هویت فرهنگی خود را از آنها گرفتند و در موارد مورد نیاز به بازسازی آن عناصر پرداختند. مثلاً به دلیل اهمیت عقل و عقلانیت در اسلام

به جامعه و فرهنگ اسلامی ببینوند، تحولات هویتی پیدا کردند و از غرب مسیحی قرون وسطی به غرب سکولار قرون جدید تبدیل شدند. درباره فرهنگ سکولار چه می دانید؟



در تعامل و دادوستد فرهنگی، اعضای جوامع باید به طور فعال و خلاق و با توجه به نیازها و مسائل خود با یکدیگر رویارو شوند. اما اگر اعضای یک جامعه، مبهوت و مقهور جامعه دیگر شوند و در نتیجه، حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی جامعه دیگر از دست بدهند، آن جامعه دچار «خودباختگی فرهنگی» می شود، در آن صورت عناصر فرهنگی جامعه دیگر را بدون تحقیق و گزینش می پذیرند. چنین جامعه‌ای به روش تقلیدی عمل می کند و ارتباطش را با تاریخ و فرهنگ خود از دست می دهد. بنابراین نه می تواند فرهنگ خود را تداوم ببخشد یا گسترش دهد و نه می تواند به جامعه دیگری که شیفته و مبهوت آن شده، ملحق شود. از اینجا رانده و از آنجا مانده.

بسیاری از جوامع غیرغربی در رویارویی با جهان غرب، مبهوت و مرعوب قدرت اقتصادی و سیاسی غرب شدند و به همین دلیل به خودباختگی فرهنگی دچار گشتند. خودباختگی جوامع غیرغربی در برابر جهان غرب را «غرب زدگی» می نامند.

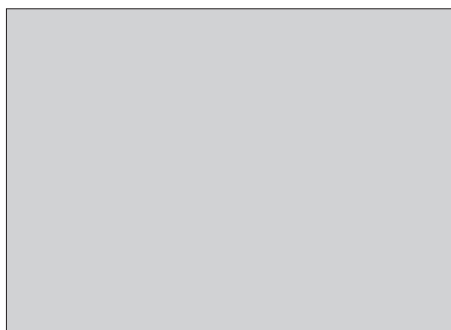
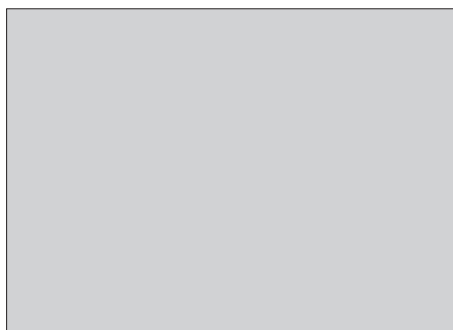
گفت و گو کنید

- با راهنمایی دبیر خود درباره جوامع دنیاگرا و دنیا گریز و کاستی‌ها و بن بست‌های درونی این جوامع گفت و گو کنید.
- غرب زدگی جوامع غیرغربی مهم ترین مانع تعامل آنها با جهان غرب است. به نظر شما این جوامع برای تعامل با جهان غرب باید چه مسیری را بپیمایند؟

از خود بیگانگی فرهنگی چیست؟

در زبان فارسی بیگانه در مقابل خودی به کار می‌رود، اما در مواردی ممکن است انسان با خودش بیگانه شود. به این وضعیت از خودبیگانگی می‌گویند. نه تنها افراد، بلکه جوامع نیز ممکن است دچار از خودبیگانگی شوند که به آن «از خودبیگانگی فرهنگی» گفته می‌شود. از خودبیگانگی فرهنگی به چه معناست؟

از خودبیگانگی فرهنگی دو معنای متفاوت دارد. اگر یک جامعه، فرهنگ تاریخی خود را فراموش کند، دچار «از خودبیگانگی تاریخی» می‌شود. جامعه خودباخته‌ای که در مواجهه با جامعه دیگر، هویت فرهنگی خود را از یاد می‌برد، به این معنای از خودبیگانگی گرفتار می‌شود. اگر عقاید و ارزش‌های یک جامعه، مانع آشنایی اعضای آن با حقیقت انسان و جهان شود، آن جامعه دچار «از خودبیگانگی حقیقی (فطری)» می‌شود.



فرهنگی که از عقاید و ارزش‌های حق برخوردار نباشد، مانع می‌شود که انسان‌ها به شناختی صحیح از عالم و آدم برسند. در چنین جامعه‌ای، انسان‌ها از حقیقت خود و حقیقت هستی دور می‌مانند. تصویری که این فرهنگ‌ها از انسان ارائه می‌دهند، سرابی از حقیقت است؛ به همین دلیل فطرت آدمی در چنین جامعه‌ای حتی به رغم برخورداری از رفاه مادی، به آرامش نمی‌رسد و به اضطراب و تشویش گرفتار می‌شود و در نهایت سر به عصیان و طغیان برمی‌دارد. از نظر قرآن کریم، انسان هنگامی می‌تواند حقیقت خود و جهان را بشناسد که با نگاه توحیدی به انسان و جهان بنگرد. فراموش کردن خداوند سبب می‌شود که انسان خود را فراموش کند.

«ولا تكلونوا كآلذين سوا الله فانساهم نفوسهم»
همچون کسانی نباشید که خداوند را فراموش کردند، پس
خداوند نیز آنها را از یاد خودشان برد. (حشر ۱۹)

براساس این نگاه، تنها جامعه‌ای که از فرهنگ حق برخوردار است، درهای آسمان و زمین را به روی انسان می‌گشاید و او را با حقیقت خود و جهان هستی آشنا می‌کند. جوامعی که از فرهنگ های باطل برخوردارند، آدمی را از حقیقت جهان و خود بیگانه می‌کنند.

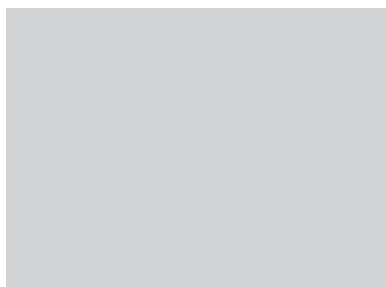
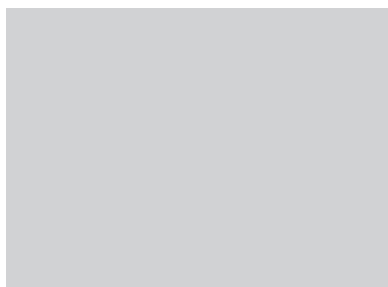
تحلیل کنید

از خودبیگانگی حقیقی و تاریخی چه رابطه‌ای با هم دارند؟ آیا اگر جهانی اجتماعی به یکی از معانی از خودبیگانگی دچار شود، ناگزیر به دیگری هم مبتلا می‌شود؟ یا ممکن است جامعه‌ای در یک معنا از خود بیگانه نباشد ولی در معنای دیگر از خود بیگانه باشد؟



درس هشتم بعد فرهنگی هویت ایرانی

افراد معمولاً خود را با ویژگی‌هایی مانند نام، قد، قیافه، پوشش، شغل، ثروت، قدرت، تبار خانوادگی، مهارت، علاقه، هنر، دانش، خُلق، ایمان و اعتقاد می‌شناسند و به دیگران معرفی می‌کنند. گروه‌ها، اقوام، ملت‌ها و امت‌ها نیز خودشان را با ویژگی‌هایی همچون سرزمین، تاریخ، جمعیت، اقتصاد، سیاست و فرهنگ می‌شناسند و به دیگران معرفی می‌کنند. ایران و ایرانی با چه ویژگی‌هایی شناخته می‌شوند؟



هویت ایرانی در گذر زمان چه تحولاتی به خود دیده است؟

ندانی چو ایران نشست منست	جهان سر به سر زیر دست منست
هنر نزد ایرانیان است و بس	ندادند شیر ژبان را به کس
همه یکدلانند یزدان شناس	به نیکی ندارند از بد هراس
دریغ است ایران که ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود
چو ایران نباشد تن من مباد	بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه روی، یکسر به جنگ آوریم	جهان بر بداندیش تنگ آوریم
اگر سر به سر تن به کشتن دهیم	از آن به که کشور به دشمن دهیم
اگر گُشت خواهد تو را روزگار	چه نیکو تر از مرگ در کارزار

فردوسی در این ابیات چه تصویری از هویت ایرانی ارائه می‌کند؟

ایران سرزمینی است که بیش از هفت هزار سال قدمت دارد. در این سرزمین، همواره اقوام مختلفی زندگی کرده‌اند. هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام، هویتی توحیدی، دینی و در مواردی آمیخته با اساطیر بود.^۱ روایتی از این هویت را در شاهنامه فردوسی می‌توان دید. پیش از اسلام، اقوام مختلف ایرانی با آنکه هویت‌های اجتماعی متفاوتی داشتند، در عقاید و ارزش‌های آیین زرتشت که با آموزه‌های اساطیری درآمیخته بود، هویت فرهنگی واحدی پیدا کرده بودند. این اقوام پس از آشنایی با اسلام، عناصر اساطیری هویت خود را کنار گذاشتند و به تفسیر توحیدی عمیق‌تری از هویت خویش دست یافتند و جامعه‌ای اسلامی ساختند. فارسی دری از دیرباز به‌عنوان زبان سیاسی دربار ایران، زبان رسمی مشترک اقوام مختلفی بود که در سرزمین پهناور ایران زندگی می‌کردند. این زبان به‌دلیل مشارکت فعال ایرانیان در حیات فکری جهان اسلام، از محدوده زبان سیاسی مشترک اقوام ایرانی فراتر رفت و به‌عنوان زبان دوم جهان اسلام، مرزهای امپراتوری‌های گورکانی و عثمانی را در نوردید و در مناطق مختلف جهان اسلام از هندوستان و تبت، تا آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان گسترش یافت. مولوی، سعدی، حافظ و دیگر حکیمان و شاعران ایرانی خدمات بی‌ظییری انجام دادند که موجب گسترش

۱- فرهنگ اساطیری به خداوندگاران و قدرت‌های فوق طبیعی قائل است و حاصل نگاه انحرافی انسان به موجودات فوق طبیعی است.

زبان فارسی در جهان اسلام شد. آنها معارف و هنرهایی تولید کردند که مسلمانان برای دستیابی به آنها، نیازمند آموختن زبان فارسی بودند.

جوامع اسلامی از جمله ایران در تاریخ اسلامی خود با هجوم نظامی و سیاسی اقوام مختلف مواجه شده‌اند. مسلمانان طی سده‌های مختلف یا مانند آنچه در جنگ‌های صلیبی گذشت، به دفع مهاجمان پرداختند یا مانند آنچه در حمله مغول رخ داد، مهاجمان را درون فرهنگ خود جذب و هضم کردند. اما برخورد فرهنگ جدید غرب با فرهنگ اسلامی تجربه جدیدی است که هنوز به پایان خود نرسیده است.

قدرت سیاسی و نظامی جوامع غربی در نخستین رویارویی‌ها، بخش‌هایی از ذهنیت مسلمانان را به خودباختگی فرهنگی دچار ساخت و این امر سبب شد، تصویری که شرق‌شناسان و تاریخ‌نگاران غربی از هویت کشورهای اسلام القا می‌کردند، در بین جوامع اسلامی و از جمله در جامعه ایران رواج پیدا کند.

مستشرقان، فرهنگ اصیل جوامع اسلامی را به‌عنوان عنصری هویت بخش برای جامعه، نادیده گرفتند و امت و ملت اسلامی را در قالب عناوین قوم‌گرایانه و ناسیونالیستی، به اقوام مختلف نظیر ترک، عرب و فارس تقسیم کردند.

متفکران ایرانی از دهه سی به بعد، در نقد رویکرد تقلیدی به فرهنگ غرب و هویت‌های کاذبی که از این طریق ساخته می‌شد، آثاری با عناوینی نظیر «غرب‌زدگی» و «بازگشت به خویشتن» پدید آوردند و کتاب‌هایی را درباره خدمات متقابل اسلام و ایران و همچنین فطرت و خویشتن الهی انسان تدوین کردند.

تحقیق کنید

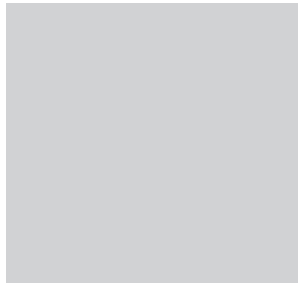
آیا نویسندگان کتاب‌های «غرب‌زدگی»، «بازگشت به خویشتن» و «خدمات متقابل اسلام و ایران» را می‌شناسید؟ درباره یکی از این آثار و نویسندگان آنها تحقیق کنید.

بخوانیم و بدانیم

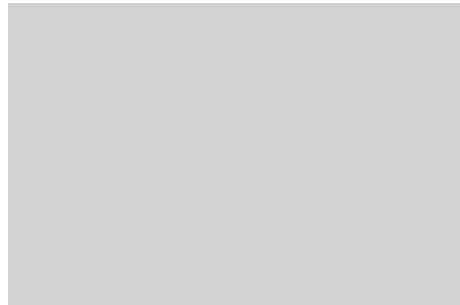
هویت فرهنگی هر جامعه بر مدار عقاید و ارزش‌های اجتماعی کلان آن شکل می‌گیرد. هرگاه افراد جامعه، نوعی از ارزش‌ها را بپذیرند و به رسمیت بشناسند، هویت فرهنگی جامعه پدید می‌آید و تا زمانی که این عقاید و ارزش‌ها مورد پذیرش باشند، دوام می‌آورد. البته برقراری روابط پایدار میان افراد جامعه، نیازمند مکان و سرزمین است. مکان، زمینه ارتباط افرادی را که عقاید و ارزش‌های مشترک دارند، فراهم می‌آورد. به همین دلیل برای مردمی که با هم زندگی می‌کنند، سرزمین یا وطن، ارزشی متفاوت از سایر مکان‌ها پیدا می‌کند و احساس خاصی در آنها به وجود می‌آورد، به گونه‌ای که گاه دفاع از آن را تا پای جان و وظیفه خود می‌دانند. سرزمین، بُعد جغرافیایی هویت جامعه را می‌سازد. افرادی که مدت زیادی با هم زندگی کرده‌اند، سرگذشت و سرنوشت مشترکی پیدا می‌کنند که به صورت خاطره جمعی و مشترک درمی‌آید و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این خاطره در گذر زمان، متراکم و مستحکم می‌شود و بُعد تاریخی هویت جامعه را می‌سازد.

انقلاب اسلامی چه تأثیری بر هویت ایرانی داشته است؟

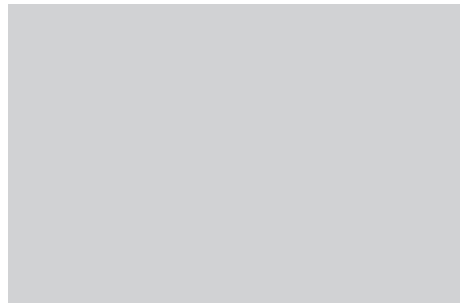
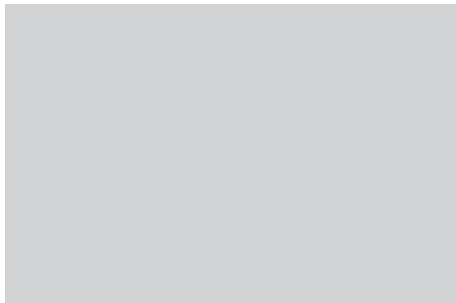
انقلاب‌ها از مهم‌ترین تحولات در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. یکی از مهم‌ترین بحث‌ها درباره انقلاب، دستاوردها و پیامدهای آن است. پیامدهای انقلاب را به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی می‌کنند. مثلاً پیامدهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت؛ یا پیامدهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. یکی از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب، تحولات هویتی است. انقلاب اسلامی چه آثار هویتی‌ای در ایران و جهان به دنبال آورد؟



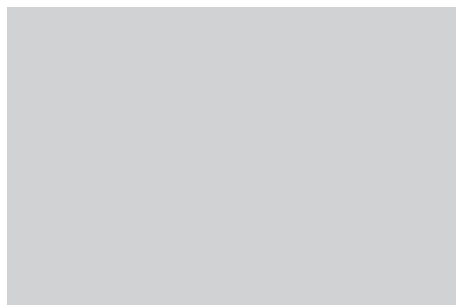
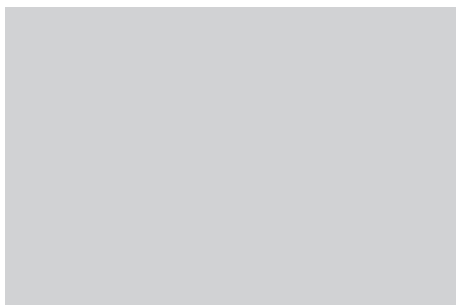
انقلاب اسلامی ایران حاصل یک سده مقاومت هویت اسلامی ایران در برابر هجوم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب بود. بازگشت ایران به اسلام، صرفاً بازگشت به هویت تاریخی و جغرافیایی نبود بلکه بازگشت به هویت توحیدی و معنوی خویش بود.



جامعه ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام و با تکیه بر آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام به هویت اسلامی خود بازگشت و تاریخ و جغرافیای خود را ذیل آسمان معنوی توحید قرار داد و به این ترتیب از مرزهای جامعه ایمانی خود، در برابر جهانی که در مقابل او صف کشیده بود، به مدت هشت سال دفاع کرد. این مقاومت، در عرصه‌های مختلف تا امروز ادامه یافته است.



جامعه ایران با بازگشت به هویت اسلامی خود، که هویتی مستقل، فعال و اثرگذار است، به صورت قلب تپنده بیداری اسلامی درآمد. اینک دیگر جوامع اسلامی با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، هویت خود را بیرون از تصاویری که فرهنگ غربی القا می‌کند، جست‌وجو می‌کند و به این ترتیب، اسلام به عنوان یک قطب فرهنگی جدید ظاهر می‌گردد. انقلاب اسلامی ایران، افق‌های جدیدی را به روی اندیشمندان جهان غرب نیز گشوده است و نظریه پردازان غربی را که طی قرن بیستم، غربی شدن همه فرهنگ‌ها را سرنوشت مشترک و حتمی بشریت می‌دانستند، به تأمل و بازبینی نظریات پیشین خود فراخوانده است.



تحلیل کنید

حجاب و پوشش به عنوان نماد هویت جوامع اسلامی در صد سال اخیر، فراز و فرودهایی داشته است. در دوران رضاخان حجاب مسئله و معضل درون جامعه ایران بود و زنان مسلمان اجازه رعایت ضوابط دینی خود را نداشتند. اینک حجاب مسئله کشورهای اروپایی شده است و برخی از کشورهای اروپایی از ورود زنان با حجاب به مراکز آموزشی ممانعت می‌کنند. مسئله شدن حجاب در کشورهای اروپایی را با توجه به هویت فرهنگی جوامع اسلامی تحلیل کنید.

